

## هفته سالگرد جنگ

هفته آینده هفته جنگ است که با فرارسیدن آن دو سال تمام از آغاز جنگی که به تحریک و بنا به خواست امپریالیسم آمریکا و بدست رژیم صدام به انقلاب ایران تحمیل شد می‌گذرد.

بجاست یک لحظه بماندیشیم در هفته اول جنگ وضعیت چگونه بود؟ پاراسال در این روزها کجا بودیم؟ و اسأل کجائیم؟

وقتی جنگ شروع شد آمریکا و صدام فکر می‌کردند می‌توانند در عرض یک هفته کار خوزستان را تمام کنند و آنجا را پایگاه صدور ضدانقلاب به نرأسر ایران قرار دهند. اما نقشه‌شان را مقاومت دلیرانه مردم ما خنثی کرد. در اولین هفته سالگرد جنگ بخش‌های مهمی از میهن ما هنوز در اشغال تجاوزگران بود و تلاش مردم برای بیرون کردن قوای صدام ادامه داشت. اسأل در شرایطی به استقبال هفته سالگرد جنگ می‌رویم که گرچه مردم ما موفق شده‌اند تجاوزگران را برانند و توطئه آمریکایی - صدامی برای اشغال و تجزیه ایران را با شکست مواجه سازند، با این همه توطئه خطرناک امپریالیسم آمریکا برای کشتنیدن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بداخل خاک عراق و تحمیل یک جنگ فرسایشی درازمدت و بی‌فرجام که نیروهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و بویژه پشتیبانان تودم‌ای انقلاب را می‌فرساید هم چنان جدی است.

فدائیان خلق ایران (اکثریت) که در راه پیروزی ایران در جنگ تا امروز صدها شهید داده‌اند آرزو دارند که توجه بیشتر مسئولان جمهوری اسلامی ایران به واقعات و اتخاذ شی پشیمانی همه جانبه و تقویت مبارزه انقلابی مردم عراق به مثابه یگانه راه سقوط رژیم صدام، راه شکست توطئه امپریالیسم برای فرسایشی کردن جنگ، راه پایان دادن به جنگ را بکشاید و آرزوی بزرگ خلقهای عراق و ایران را که استقرار رژیم مردمی در عراق است حایه تحقق یوشد.

جنگ اصولاً "چیز نفرت‌انگیزی است، جنگ همیشه برای انسان‌ها خرابی، کشتار و زجر و درد به بار می‌آورد. مردم همواره ترجیح می‌دهند که در مبارزات خود راه سلامت‌آمیز را برگزینند. این طبقات ارتجاعمی هستند که جنگ را به مردم تحمیل می‌کنند، جنگ خواست ارتجاعم است، شمار کمونیست‌ها صلح است. و ما نیز در هفته سالگرد جنگ خواهیم گوئید به هر طریقی که امکان دارد نشان دهیم که چرا در آغاز و ادامه این جنگ تحمیلی، امپریالیسم آمریکا و

متحدانش ذینفع اند. ما در این هفته باید نشان دهیم که امپریالیسم در همه جا نیروی اصلی جنگ و تجاوز است. این امپریالیسم است که به صنایع تسلیحاتی دامن می‌زند، اوضاع جهانی را بحرانی می‌کند و حتی می‌کوشد آن را به لبه پرتگاه جنگ هسته‌ای سوق دهد. ما در همین حال می‌گوئیم در این هفته حماسه‌های عورانگیز خلق در جنگ تحمیلی، تاثیر بقاوت دلیرانه مردم در بیرون راندن متجاوزان و اهمیت آمادگی تودن‌ها برای حرکت توطئه‌های ضدانقلابی داخلی و خارجی بخوبی برجسته گردد. ما در این هفت درباره ضرورت و راههای تقویت بنیه دفاعی کشور از راههایی که به استقلال ما لطمه نمی‌زند صحبت خواهیم کرد. ما در این هفته از همه شهدای جنگ تحمیلی بهر طریقی که امکان‌پذیر است تجلیل خواهیم کرد و خاطره ایثار شکرهند این عزیزان در حفظ انقلاب و استقلال مهین را زنده خواهیم داشت.

## برای اینکه "قطب‌زاده عبرت شود"

حیر اعدام قطب‌زاده همراه با من رای دادگاه انقلاب ارتش در روز پانجمین ۲۵ شهریور ماه ۱۳۶۱، در روزنامه‌ها انتشار یافت. اعدام قطب‌زاده را می‌توان از مهم‌ترین وقایع هفته گذشته محسوب داشت، نه به دلیل اینکه یک حاسوس حرفه‌ای مأمور براندازی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به برای عمل خود رسید، بلکه بیشتر به دلیل اینکه "حسب" طرفدار اجرای عدالت نسبت به خائن مزدوری نظیر قطب‌زاده بر جریانی که خواستار لاپرواخی جرائم و خیانت‌های او و سپس احیای تلاش نجات وی از اعدام بود، غلبه کرد (رفقا حکم دادگاه را بخوانند) و سرانجام حکم اعدام قطب‌زاده صادر گردید و به اجرا گذارده شد. اهمیت این حکم در این است که به گفته یکی از نمایندگان مجلس (آقای کیاوش) "قطب‌زاده یک نفر نیست، یک جریان است، همچنانکه امپراتور نظام پیکر نبود و یک جریان بود و جریان فکری او هنوز هم وجود دارد."

اگر جریان زندگی صادق قطب‌زاده با یک جریان بزرگ ضدانقلابی برای برانداختن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پیوند داشت، می‌توانست موضوع یک رمان عالی حاسوسی - جنایی باشد. ولی قطب‌زاده از سپهرهایی بود که آمریکا با حاماری او در پست‌های موثر توانست صدمات فوق‌العاده گران بر انقلاب ایران وارد کند. و توسط او و نظائر او (بی‌صدر و دیگران) منی سیاسی و شیوه عملی را در انقلاب ایران به اجرا گذارد که هنوز هم آثار آنها کاملاً پاک نشده و برای پاکسازی آنها کوشش انقلابی سجدانه‌ای لازم است.

روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ای زیر عنوان "قطب‌زاده بنگ عبرت" بدرستی می‌نویسد:

"اعدام قطب‌زاده را مجرد از حرکتی که او از ابتدای ورود به ایران تا هنگام دستگیری به جرم اقدام جهت کودتا علیه نظام جمهوری اسلامی دنبال کرد، بدون و تفسیر و تحلیل کردن نمی‌تواند راهگشا باشد."

به این سخن درست باید حاشیه عمل پوشاند. یعنی باید "حرکت" قطب‌زاده را از هنگام ورود به ایران تا روز اعدام او بدرستی دید و بدرستی تحلیل کرد تا "قطب‌زاده بنگ عبرت" شود. تجربه‌ای گردد برای ادامه ساروه با حزباتی که می‌تواند برای رسیدن به هدف خود سعی می‌کند تا شکست انقلاب ایران حتی با ظاهر اسلامی هزار چهره بخورد.

برای بیان "حرکت" قطب‌زاده و قطب‌زاده‌ها، شیوه عمل آنها، سیاست آنها، حیانت آنها، نوطه‌گری‌های آنها می‌توان و باید به فصل پرداخت ولی "بولتن هفتگی گنجایش ندارد. فقط می‌توان اشاره کرد. قطب‌زاده صبره دست‌آموز و حاسوس در "آسیبار" خواسته، آنگاه که طوفان انقلاب در ایران در گرفت، ناگهان از یک مرد هرزه و از خط اخلاقی فاسد، به یک مسلمان دوآتشه تعبیر چهره داد. این چهره جدید "گذرنامه" انقلابی او شد و قتی تظاهر به اسلام صاحبه انقلابی بودن نمود. بدترین افراد می‌توانند بهترین موقعیت‌ها را بگیرند. قطب‌زاده با این تظاهر به اسلام، بهترین موقعیت‌ها را گرفت. عضو شورای انقلاب، رئیس صدا و سیما، وزیر امور خارجه، قطب‌زاده گستاخ بود. گستاخی شیوه عمل او بود، بی‌پروا دروغ می‌گفت و بی‌پروا عمل می‌کرد. تا "نیمی" از دروغش باور نمود و عطش انقلابی"

بنیاید به دروغ می‌گفت که ساعت ۳ بعدازظهر با رئیس جمهور پاناما تماس تلفنی گرفته، صدای او را شناسه، و حیر گرفته است که شاه توفیق شده است به کمک "همکاران" پیام منتشر می‌کرد که در آن ادوارد گندی از مبنی اسلام و انقلاب اسلامی در ایران انگ شوق‌زیمنه و کرمه کرده است. "سما" گارتا.

برای اسامی خمیسی می برد ، که کار تر در آن توضیح داده بود که " دمگراسی " امریکایی از " اشتباهاتی " که در ایران مرتکب شده ، پند گرفت و حاضر است مجدداً با ایران علیه " دشمن مشترک " همکاری کند ، ستون نانکهای " روسیه " را از افغانستان به سوی بلوچستان ، روان می ساخت و برای " مجاهدین " افغانی را در پاکستان بنام " دیپلماتهای ایرانی " به کفرانس اسلامی وارد می کرد ، فرانسویان از قول کاردار سفارت شوروی در تکرکوک دروغی حمل می کرد و در تبریز " خلق مسلمانی ها " ی افغانی شریعتداری همراه با ساواکی ها اوراقی با جعل مهر دهنر امام پختن می کردند و قطب زاده حتی برای " اسامی " یادداشت اعتراضی به دولت شوروی تسلیم می کرد .

قطب زاده برای بسند نام ساختن انقلابیون و محدود ساختن چهره آنها در نزد مردم و قبحانه علیه فدایی ها و توده های دروغ می ساخت ، آنها را به باد تهمت و افترا می گرفت و از صدا و سیما این دروغ ها و تهمت های وقبحانه را به خورد مردم می داد . او بدون اینکه مزه برند می گفت " فدایی ها شکم ریختن حامله را میدرنند و نوزادان را سر می برند " ! او می گفت ، " نامه مردم " در سفارت روسیه چاپ می شود ! او دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را بهترمانه پیرو " خط شیطان " و از عوامل " روس ها " می خواند .

شیوه گفتار و کردارش ، وقاحت بی مرز در بیان دروغ و بی پروایی بی حد در عمل بود ، گستاخی او محدود بود که می توانست ریزی گلارک را عاقلی دلپاخته انقلاب اسلامی ایران معرفی کند و تصرف جاسوسخانه امریکا را توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ، علناً محکوم نماید و با آن علناً مخالفت کند ، چگونه یک چنین مرد شیاد و گستاخی توانست یکسال و ۸ ماه در عالمترین پست ها مافی بماند و به خرابکاری ملی بپردازد ؟ پاسخ این سؤال را باید یافت و گفت تا " قطب زاده صرت نبود " و تا او ایتال او نخره ای تکرار نشدنی کردند .

سیاستی که قطب زاده اجرا می کرد نیز معلوم است ، در داخل " فدایی " و " توده ای " را ضد انقلابی دانستی و هر " خط امامی " را رجعت " توده ای " زدن و بر این اساس همه سارران مسلمان و دیگرانیشان انقلابی ، طرفدار

استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را " دشمن " انقلاب نامیدن و برعکس همه نیروهای ضد انقلابی ، لیبرال و مخالف " خط امام " در انقلاب را " آزادخواه " معرفی کردن ، و در سیاست خارجی شوروی را هم مسح و هم طار امریکا دانستی برای " منشی کردن " امریکا شوروی را مطرح کردن ، بنام کشورهای دوست و حامی انقلاب ایران را " افسار " شوروی خواندن و همه آنها را دشمن دانستن و برعکس کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و رژیم های ملنا دست نشانده امریکا در حاورمیانه را دوست جمهوری اسلامی ایران دانستن ، قطب زاده بی محابا می گفت " چرا پاکستان نوکر امریکا است ، یک دلیل قانع کننده تاکنون کسی برای اثبات این مسئله ندارد ... این اتهام که گلا " جنبه تبلیغاتی دارد ، بسیار ناجوانمردانه و بی شرمانه است " " منافع ایران با هجاب می کند که به دو کشور ترکیه و پاکستان که از سیاست دو ابر قدرت مستقل هستند ( ! ! ) نزدیک شود تا از انفراد در منطقه بیرون آید " ... " تنها دولت بزرگی که می تواند به ایران در برابر دو ابر قدرت کنگ جدی نکند چین است " " چنین است حرکت " قطب زاده در سیاست داخلی و خارجی که باید آن را بدرستی دید و بدرستی تحلیل کرد تا " قطب زاده صرت نبود " ، تا چنین سیاستی نتواند خود را به انقلاب تحمیل کند تا قطب زاده ها و " حرکت " آنها در سطح تکرار نشدنی گردد .

طرح براندازی که قطب زاده مأمور اجرای آن بود نیز دقیقاً بر همین " ماسی " که به آنها اشاره رفت ، تنظیم شده بود . تظاهر به اسلام می ناپستی سنای کار فرار کرد ، نام حکومت کودتا " جمهوری اسلامی " خواهد بود ، کودتا که انجام گرفت و حماران که بسیاران شد و حضرت امام که تورور گردید ، گناهکارها و کودتاگرها ، " توده ای " و " فدایی " معرفی خواهند شد و آنگاه قطب زاده و شریعتداری و همه دار و دسته کودتاگران واقعی به نام اسلام " واقعی " و به عنوان " حوحواهی امام " " فدایی کنشی و توده ای کنشی " راه خواهد آید احب و هر خط امامی و هر مسلمان انقلابی را سر به نام " توده ای " کشتار خواهد کرد می پسند که " حرکت خطامی " کودتا برایشان همان " حرکت سیاسی " پیشین است واقعی " جمهوری اسلامی واقعی " که طبق گفته برقرار شد ، بلافاصله ماسات با اتحاد شوروی قطع می شود ، ولی نحمدت ماسات با امریکا ، ( طبق گفته ) به مدت چهار ماه به تعویق می آید ، انهم جوخ کودتایی مطرح کردن شوروی برای سسی کردن امریکا است ، پس از چهار ماه آنگاه که قطب زاده با تأیید شریعتداری ، جمهوری اسلامی " واقعی " را از جوخ ضیا الحق در ایران برقرار کرد ، ابتدا با ادبات امریکا و سپس با خود امریکا " همکاری ها " علیه " دشمن مشترک " آغاز خواهد شد .

دقت چندانی لازم نیست تا بتوان به روشنی مشاهده کرد بگفته کودتایی که قطب زاده مأمور اجرای آن بود ، فشرده همه امور همان سیاست داخلی و خارجی است که قطب زاده به هنگام حضورش در شورای انقلاب و به ویژه به هنگام صندی پست وزارت خارجه برای مسح انقلاب ، برای راندن جمهوری اسلامی ایران به سوی سازش با امریکا و مآلا همکاری با امریکا علیه " دشمن مشترک " گفت می کرد .

با نهایت تأسف باید گفت این " ماسی " گفته کودتایی که قطب زاده مأمور اجرای آن بود ، برای مردم چنانکه باید گاملاً تشریح شد ، پس از دستگیری قطب زاده ، آقای محمدی ری شهری ، رئیس دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران ، در تلویزیون و از روی تابلویی که رسم کرده بودند ، برای مردم با اختصار نوصیه دادند که چند گروه کودتاگر و ضد انقلابی دستگیرنده همه با یکدیگر و سر تا گروه قطب زاده در ارساط بدهند و همه آنها با " سا " مربوط بدهند و از " سا " دستور العمل می گیرند ، پس اشاره ای هم به این موضوع شد که کودتاگران گروه قطب زاده - شریعتداری می خواستند به " حوحواهی " امام انقلابیون را قتل عام کنند ولی سر از اس اشاره ها مردم

توضیح کافی از نقشه کودتاگران و شیوه عملی که به حیواسه‌اند به اجرا گذارند ، دریافت نکردند . دادگاه قطب‌زاده نیز به غیر از محصر اطلاعات فشرده‌ای که در روزنامه‌ها بخشنامه‌وار منتشر شد ، در پشت پرده حرمان نامت به عبار دیگر ، با نهایت ناصح ساند گفت که از دستگیری و محاکمه قطب‌زاده و گروه او برای آشناکردن توده‌های مردم به شیوه عمل و سیاست دشمنان انقلاب ایران برای بسیج توده‌های مردم علیه این سیاست و این شیوه عمل بطورکافی استفاده نشد . اساک در افشاء تام و تمام نقشه و سیاست گروه براندازی قطب‌زاده - شریعتمنداری وضعی را موجود آورد که حتی در مجلس از امکان گریز قطب‌زاده از اعدام ایران نگرانی شد ، خوشحمانه در دو هفته اخیر ، با لحسی که روزنامه‌ها اخبار محصر محاکمه قطب‌زاده را انتشار می‌دادند این نگرانی مبروکش کرد تا سرانجام پس از حدود ۲۰ روز نور ، حکم اعدام و حشر اجرای آن در روزنامه انتشار یافت و به این نگرانی پایان داد .

ولی مسئله لزوم افشاء تام و تمام نقشه ، سیاست شیوه عمل و ارنشاطانی که قطب‌زاده و گروه او با دشمنان خارجی و داخلی داشته‌اند ، همچنان به جای خود باقی است . این افشاکاری برای آشنایی مردم به ساس و شیوه کار دشمنان انقلاب ایران ، شیوه کار و سیاست امریکا برای بسیج توده‌های صلحی مردم جهت مقابله و عقب کردن سیاست‌های نظیره و شکست نوظفته‌های مظهر ضرورت دارد .

ما امیدواریم که پیروان اصل خط امام در حاکمیت ، به اس ضرورت توجه کنند تا به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی درواقع نیز " قطب‌زاده عبرت شود و خط و حرکتی که قطب‌زاده‌ها چه در قالب سیاست و چه به صورت کودتا ، مأمور اجرای آن بوده‌اند قابلیت حیات خود را نکلی از دست بدهد .

## خط امام در مسأله ارضی از خود تحرک تازه‌ای نشان می‌دهد.

حکم آیت‌الله منتظری به آقای فاضل‌هرندی درباره تقسیم "اراضی مصادره شده و اراضی موات قابل کشت" - که بدستور امام صادر شد - سناگونه که انتظار می‌رفت در امر حیاتی اصلاحات ارضی تحرک تازه‌ای پدید آورده است. بدنبال صدور این حکم که یک سلسله به بزرگ‌الکای بود. هیئت دولت نیز هیات‌های هفت‌نفری واگذاری زمین را در زمره نهادهای انقلابی شناخت. این شناسایی دولت آقای موسوی هیات‌های مزبور را که موثرترین و مردمی‌ترین نهاد جوینده از بطن انقلاب است بطور رسمی از پشتوانه قدرت انقلاب برخوردار می‌کند و در برابر فشار "حزبان مخالف راستگرا" که می‌گویند این هیات‌ها را تصویف کند و تحلیل برد موجب افزایش نفوذ و اعتبار این هیئت‌هاست. استقلال این هیئت‌ها، امکانات تازه‌ای را برای اجرای فرمان آیت‌الله منتظری و بطور کلی برای اجرای اصلاحات ارضی فراهم آورده است.

در هفته گذشته اطلاعیه‌ای نیز از سوی شورای کاشت استان تهران انتشار یافت که در آن از دارندگان اراضی مزروعی حواسته شده بود تا تاریخ ۶۱/۷/۷۵ نسبت به کشت زمینهای خود اقدام و نتیجه را به ناسدگان هیات در روستا یا شورای اسلامی محل گزارش نمایند. در این اطلاعیه به دارندگان زمینهای مزروعی اخطار شده بود که در غیر انصوب شورای کشت اراضی ملاکشت را بعدت یکسال به کشاورزان واگذار خواهد نمود.

اعلام آخرین مصوبات کمیسیون ویژه مجلس توسط حزب‌الاسلام فاضل هرندی رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس و مامور اجرای حکم آیت‌الله منتظری نیز جلوه دیگری از این تحرک و حاکی از آن بود که تلاش نمایندگان پیرو خط مردمی امام خمینی برای سرور آوردن طرح "احیا" و واگذاری اراضی مزروعی "ار حقایق" به موافقتی دست یافته است.

در تحلیل این مسأله، رفقا باید آنرا از دو وجه مورد بررسی قرار دهند. در بررسی کلی مسأله باید مقام و اهمیت این رویداد را در کادر "سازره سرنوشت" مورد توجه قرار داد. این بررسی نشان می‌دهد که مقابله نیروهای خط امام در حاکمیت با تعرضات "حزبان مخالف راستگرا"، وارد مراحل جدی‌تری می‌شود. پیروان اصل خط امام، درباره زبان‌های تنگن به مقاصد و شگردهای "حزبان مخالف راستگرا" که مانع انجام اصلاحات بنیادین و انقلابی بود محرومان است و از حالت همه نیروهای مداخلاتی و در رأس همه امپریالیسم امریکا در این سر پشته‌سازنی و نفیوت می‌شود. شناخت‌های تازه‌تری بدست می‌آورند. به پشتوانه چنین شناختی است که اسدواریم پیروان اصل خط امام، به سازره فعالتری برای خنثی کردن کارکنی‌ها و ممانعت‌های جریان مخالف روی آورند و شیوه‌های موثرتری را برای تحقق آمایح‌های مردمی جستجو کنند. خط امام بتدریج درمی‌یابد که تردید و تعلل در انجام اصلاحات بنیادین و به تعویق انداختن آن، نعلکی به هر آنچه که "حزبان مخالف راستگرا" می‌خواهد. پشتوانه نوده‌های انقلاب را تصویف می‌کند و این امر شرایط را بسود نوظه‌های حسیه متحد ضدانقلاب سرگردگی امریکا تغییر می‌دهد.

در ارزیابی مسأله در وجه مشخص آن باید گفت که حکم آیت‌الله منتظری و مصوبات کمیسیون ویژه مجلس که توسط آقای هرندی اعلام شده است بهرفت‌های محسوسی در زمینه اصلاحات ارضی نشان می‌دهد.

در مسأله حجت‌الاسلام فاضل هرندی، پس از سکوتی نسبتاً طولانی درباره قانون اصلاحات ارضی مطالب تازه‌ای عنوان شده است که حاکی از تغییرات مینتی در طرحی است که کلیات آنرا مجلس شورای اسلامی در اسفند ماه ۶۰ به

تصویب رسانده بود. اظهارات آقای هرندي مؤيد اين نکته است که نیروهای خط اماني در کميسیون ویژه مامع آن شده‌اند که "جريان مخالف راستگرا" همه حرفهای خود را به کرسی بکشند. ما به گفته آقای هرندي در کميسیون ویژه مجلس نيمبره ۱، ماده ۴ طرح که می‌گفت: "واگذاری زمین به حکم حاکم در مواردی است که امکان مزارعه و اجاره وجود نداشته باشد". باین صورت تفسیر یافته است که کلمه امکان حذف شده و مشروط شده است به اینکه "هم زارع و هم مالک به طیب نفس به اجاره یا مزارعه راضی باشند".

این البته نیست به طرح قبلی تفسیر متبني است اما آنچه می‌نماید که مصلحتها دهقان زحمتکش و هزاران جهاادگر خط اماني و همه نیروهای مدافع انقلاب خواهان آن بودند. ستاد مرکزی و هیئت‌های واگذاری زمین سراسر کشور نیز در پایان سمنار سه روزه خود، نيمبره ۱، ماده ۴ طرح را در شمار توافقی داشته بود که به "محتوای اسلامی و انقلابی قانون لطمه جبران ناپذیر وارد می‌آورد. همین اظهار نظر این سمنار که می‌توان گفت آگاه‌ترین مرجع خط اماني برای اظهار نظر در زمینه مسائل اصلاحات ارضی است چنین است:

در صورت توافق مالک و زارع بر عقد قرارداد اجاره و یا مزارعه کنترل نوع گشت‌ها، و زمین در اختیار مالک بوده و در این صورت سبب گشتی ارائه خدمات از طرف دولت طرف مالکین است و بدون وجود کنترل دولت بر نوع و میزان محصولات کشاورزی امکان گام نهادن در راه استقلال اقتصادی امری بعید بنظر می‌رسد. "با استقرا روابط گذشته (اجاره یا مزارعه) در حقیقت روابط گذشته بین مالک و زارع با اندک تعدیلی بقدرت خود باقی است".

اشیاء دیگر نيمبره ماده ۲ طرح، درباره زمینهای مکتبزه بود که با بمانی قابل تفسیر امکان اینرا بوجود می‌آورد که زمینهای مکتبزه بخش خصوصی از شمول اصلاحات ارضی خارج گردد. اظهارات آقای هرندي تعریف دقیق‌تری از زمینهای مکتبزه بدست می‌دهد که تا حدودی امکان سوء استفاده از قانون را در این باره محدود می‌سازد و معطار این حسه مثبت است. ما اینجا به این اصل که باید کشت و صنعت‌ها و مالکیت‌های بزرگ مکتبزه در اختیار دولت یا تعاونی‌های تولید کشاورزی قرارگیرد و اداره شوند هور مطابق سیاست، روبرو می‌گوییم:

"اگر کسی بک زمین تمام مکتبزه داشت، از راه مشروع هم بدست آورده بود، این هم صاحب زمین خواهد بود، منتها با نظارت وزارت کشاورزی". در این زمینه سخنان امام خود گویاترین استفاده است امام خمینی می‌گوید:

"من احتمال این را که اینجا حقوق شرعی خود را پرداخته باشند، حتی در مورد بک نفرشان هم نمی‌دهم، در مواردی اگر تمام اموالشان هم گرفته شود باز بابت حقوق شرعی بدهکارند" (اطلاعات ۸ سپتامبر ۱۳۶۰)

مسئله پرداخت عرامت و یادادن پول به مالک همچنان حل نشده باقی مانده است. ما این تعبیر که "پول زمين در حساب ویژه‌ای به رسم امام جبرده می‌شود" تا مقامات قضایی در دادگاه صالح رسیدگی کنند. در این زمینه سیر سخن امام گویاست که گفتند "اربابان غالب" دلبلی بر ملکیت جز سبند قلابی و تصرف عدوانی نداشته‌اند. و با انفور ظلم از طرف آنها شده و اموالی از کشاورزان گرفته‌اند که کشاورز می‌تواند زمین‌ها را بابت طلب خود از ارباب تلک نماند.

در اظهارات آقای هرندي این اشیاء که گویا زمینهای که به دهقانان واگذار می‌شود فقط برای ۵ سال در مالکیت آنهاست بر طرف شده است. آقای هرندي می‌گوید: "این ۵ سال که ما گفته‌ایم به منظور واگذاری نیست بلکه برای اجرای قانون است" در این زمینه گفته‌اند: "واگذاری قطعی و دائمی خواهد بود". در زمینه اولویت‌ها سیر، معیار داده شده در طرح، مثبت است. در اصل طرح ترتیب زمینهای موات و مصادره‌ای و سایر و دایر قرار داشت. کميسیون ویژه تفسیری بسود دهقانان می‌رساند و کم‌رسان در آن بوجود آورده است که دارای اهمیت است باین ترتیب که "اول زمینهای مصادره‌ای واگذار شود، بعد زمینهای سایر و بعد زمینهای موات". و حایبی به سراج زمینهای دایر می‌رویم که از این امکانات دستمان کوتاه باشد.

همینطور است توضیح آقای هرندي درباره ساله واگذاری زمین به فرزندان مالک. سراسر توضیح آقای هرندي اگر فرزند مالکی پیدا شود که دارای شرایط زیر باشد، زمین به او واگذار می‌شود. این شرایط عبارت است از "ساکن روستا باشد، شغلش کشاورزی باشد، خودش بخواهد کشاورزی کند، به اینکه کشاورز بگیرد، منع درآمد دیگری هم نداشته باشد" و خودشان اضافه می‌کند "قبلاً اگر چنین مالکی بود که مسلمان" از هر دو مالکین هستند.

در مورد این مساله که "آیا اراضی موات" به زارعین واگذار شود و دولت پول را بپردازد یا اراضی به زارعین فروخته شود" آقای هرندي اظهار می‌دارد که هور کميسیون ویژه تصمیمی در این باره نگرفته است. خط شخص آقای هرندي بسیار درست است که معتقدند زمین باید رانگان به دهقانان واگذار شود. "چون اگر زمین را موات" به زارع واگذار کنیم، هوشی برای زارع تعیین کنیم، قابل تصمیم است. از جمله اینکه زمین موات باشد، قابل تفکیک باشد، جز با اجازه دولت قابل واگذاری نباشد، گشت منطقه‌ای نباشد و... اما اگر زمین را بفروشیم بعداً با دردسر روبرو می‌شویم. چون رانگان خودش را مالک و در هر تصرفی مختار می‌داند.

علاوه بر این جنبه‌گیری مردمی جنبه اسلام فاصل هرندي که ایشان را در جنبه دفاع از مامع دهقانان می‌رساند و کم‌رسان فرار می‌دهد. مساله حاضر بادرستی درباره‌ای از نظرات ایشان وجود دارد. که سببترین آن درکی است که از "اصلاح کشاورزی" دارند. آقای هرندي در آنجا که از مالکیت دارندگان زمینهای مزررومی سخن می‌گویند، گفته‌اند: "اگر زمین... از راه مشروع بود و در اختیار مالکش باقی می‌ماند، ما که پنا نداریم ثروت افراد را بگیریم، ما می‌خواهیم کشاورزی را اصلاح بکنیم". با در حای دیگر: "زمین دایر که دایر هست و الآن زیر گشت می‌رود. دردی دوا نمی‌شود که ما زمین دایری که متعلق به بک نفر است، بین ۵ نفر تقسیم بکنیم... باید توجه داشت که "اصلاح کشاورزی" بدون ریشه‌کنی ساحن بزرگ مالکی،

غیرمطلوب است. این نکته را دولت مردان به روح خط امام نیز بارها خاطرنشان ساخته اند. آقای سلامی وزیر کشاورزی در تاریخ هفده ششم بهمن ماه ۶۰ اعلام کرد:

"تا ساله زمین و مالکیت حل نشود، برنامه ریزی روی کشاورزی با مشکلات مواجه می شود" (اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۶۰)

نخست وزیر موسوی نیز می گوید: "برای هر برنامه ریزی صحیح اقتصادی در زمینه کشاورزی ما احتیاج به روشن شدن تکلیف ساله زمین داریم (کیهان ۱۵ بهمن ۱۳۶۰). عملی ساختن این سخنان محضی است که ریشه بزرگ مالکی باید بر پایه ۳ برابر عرف محل که در طرح نیز آمده است، از اساس خشک شده شود و زمین بزرگ مالکان بطور رایگان در اختیار دهقانان بی زمین و کم زمین قرار گیرد.

شناخت های تازه ای که بهر او اصل خط امام از مقاصد و نگردهای "حربان محالف راستگرا" و توطئه های ضد انقلاب داخلی سرکردگی امریکا، که بزرگ مالکان از ارکان آنند، بدست آورده اند، این اسد را تقویت می کند که خط امام به خواست برخی ملیونین دهقان کم زمین و بی زمین که خواستار تصویب و اجرای یک قانون اصلاحات ارضی بدون اینها و حاج هستند با سرعت بیشتری پاسخ مثبت دهد، بزرگ مالکی را سراندازد و توطئه ضد انقلاب سرکردگی امریکا را که می گوشت با مایوس ساختن توده های دهقانان ملیوسی زحمتکشان بویژه دهقانان و با حربه ناراضی تراشی، پایه های اجتماعی انقلاب را سست کند، تا شرایط را برای شکست انقلاب مهیا سازد بی اثر کند. و طبعه رفعا است که در راه تحکیم اتحاد عمل همه کاسی که از سامع محرومان روسا دفاع می کنند و برای نابودی بزرگ مالکی می رزمند بکوشند، صفوف دهقانان را فشرده تر سازند و به مبارزه متشکل آنان در راه نابودی بزرگ مالکی و پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن قوام و دوام بخشند.



## بامین اجتماعی خواست مجروحان است .

هفته آینده هفته بامین اجتماعی است . اعلام هفته اول مهرماه به عنوان "هفته بامین اجتماعی" اقدامی مثبت است که چنانچه از سوی مسئولان پیگیری شود و رسانه‌های گروهی چنانچه باید اهمیت "بامین اجتماعی" را در جامعه مطرح کنند می‌تواند به نتایج مثبت‌تری هم منجر گردد .

رغم توجه دارند که "بامین اجتماعی" یکی از بهترین خواست‌های مردم رحمتکشی است که در قانون اساسی و هم‌چنین طرح برنامه سازمان مورد توجه و تاکید قرار گرفته است . قانون اساسی در اصول ۴۳، ۴۱، ۱۵، ۴ به اسما، مختلف مسأله بامین اجتماعی را مورد توجه قرار داده و اصل ۲۹ این قانون را سر نما" به مسأله بامین اجتماعی اختصاص داده است . اصل ۲۹ می‌گوید :

"برخورداری از بامین اجتماعی از نظر بازنشستگی ، بیگاری ، پیری ، ازکار افتادگی ، سی‌سرپرستی از راه ماندگی ، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی بصورت بیمه، حق است همگانی . دولت مکلف است طبق قوانینی از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم ، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای بنگاه افراد کشور بامین نماید ."

طرح برنامه سازمان سرو با اشاره به همین اصل قانون اساسی منظور منضم می‌گوید :

"کارگران و رحمتکشان شهر و روستا و همه مردم حق دارند از بامین اجتماعی برخوردار باشند . دولت موظف است از طریق گسترش بیمه همگانی ، با رعایت حق اولویت برای کارگران و دهقانان زحمتکش و هم افراد تحت تکفل ایشان ، شرایط برخورداری همگان را از حق بامین اجتماعی از نظر بازنشستگی ، بیگاری ، سالخوردگی ، ازکارافتادگی سی‌سرپرستی درراه ماندگی ، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی فراهم سازد ."

با این همه در مرحله سرد طبعات در برخورد با مسأله بامین اجتماعی نظرات متفاوتی ابرار می‌شود . ما باید با کمال دقت نظرات صحیح از باصحیح را تشخیص دهیم و نوسره در هفته بامین اجتماعی و از طریق طرح نظرات صحیح و مسائل ضرور کشورم حسب سروه‌های مدافع انقلاب را با هرحد متکی بصورت کم

نظری مطرح می‌شود سی بر اینکه گویا "سینه" و "بوره" بیمه اجباری امیری "شرعی" نیست و به می‌توان کارفرمایان و دولت را "مکلف" ساخت که کارکنان خود را بیمه کند و به می‌توان کارگر و دهقان را بصورت کرد که بیمه شود . این نظر مخالف اصل ۲۹ است . مدافعان این نظر از جمله می‌گویند :

"با خود دولت ، با سازمان بامین اجتماعی عملکردش حوری مانند که مردم را به کمک کردن شوق کردن به عنوان نفعات و انقادات مسمد و ضدقات حلت

آقای آدری قمی که این مطلب را در نشریه شماره ۱۰۸ سازمان بامین اجتماعی

بهاں کرده در حقیقت می‌گوید کارگران و دهقانان و دیگر رحمتکشان "تأمین‌داری" هستند که باید مردم را تشویق کرد که به آنها "مدت" بدهد. آقای آدری قبی و همکاران ایشان، که مواضع مبهمی را در حد "تلاش ایران" در افعال خود دارند. در واقع می‌گویند: نیازی به وضع "قانون"، "ملکف" ساختن دولت و "تأمین" حق همه همگانی نیست. فقط کافی است دولت سرمایه‌داران را تشویق کند که برای "تأمین اجتماعی" صدقه بدهد و اجازت کند. و به نظر ما این سخنان جبری نیست هر طرفداری از حواست و نظر منشر کننده و پرتعری سرمایه‌داران و نوهی آشکاره به حیل دهنی سلبوی محرومانی که اصنام همسبی بارها و بارها ناگد می‌کند که "آنها ولپهست ما هستند". محرومانی که یک باروی آنها بر کاخ‌شیمان شرف دارد.

طرفداران راه سرمایه‌داری در رصنه "تأمین اجتماعی" و ساله سه می‌گویند "آسانی بر احسار است... ما باید شایم به‌سبب اینکه ضرورت اجتماعی است" (مکالم شیرازی - نشریه سازمان تأمین اجتماعی شماره ۱۱۴) این نظر همه "لبرال‌هاست". آنها می‌گویند هیچ‌کس را اساد محسور کرد که سه کند و با همه نبود. مثل اینکه کارگر و دهقانی که یک عمر زحمر و محروس گشده‌اند هم ممکن است مخالف همه شدن باشند؟! در آستانه هفته تأمین اجتماعی خط کارگرسبز حاکم بر وزارت کار با صدور سخننامه‌ای اعلام کرده است "در امر استفاده از سه، رضایت کارگر و کارفرما ضرورت دارد". خط حاکم بر وزارت کار با صدور این سخننامه که آشکارا زهر صدکارگری دارد پشتیبانی به‌گیرانه خود را بر منافع سرمایه‌داران اعلام کرده است. زیرا واقف است که همه‌های اجتماعی حواست طبقه کارگر و همه محرومان جامعه است. کما طبقه کارگر با همه شدن مخالف بوده است که اعلام آقای توکلی در عقد قرارداد سه، رضایت کارگر را هم شرط قرار می‌دهد؟ و کما سرمایه‌داران با همه کردن کارگران و پرداخت وجوهات مربوطه راضی بوده‌اند که حالا به این کار رضایت دهند؟ اگر کار به رضایت سرمایه‌دار باشد. سرمایه‌دار به رضایت خود بکشای هم حاضر نیست پول بدهد. چون این کارگر است که همه می‌خواهد. سرمایه‌دار که سه نمی‌خواهد. خط آقای توکلی در وزارت کار در آستانه هفته تأمین اجتماعی با این سخننامه مخالفت آشکار خود را با اصل ۲۹ قانون اساسی که می‌گوید "تأمین اجتماعی بصورت همه حقی است همگانی" ابراز می‌دارد. آقای توکلی در واقع می‌گوید این درست است که همه‌های اجتماعی حقی است همگانی ولی مشروط براسکه سرمایه‌دارها، به دادن این حق همگانی رضایت دهند!! آقای توکلی هم در این سخننامه می‌گوید "آسان" اختیار است "ساست" او در وزارت کار یک سیاست لبرالی ناب در لباس "شرع" است که با طبقه کارگر، با اصول مردمی قانون اساسی و در این مورد شخصاً با اصل ۲۹ آن آشکارا سرسیر دارد.

تأمین اجتماعی و گسترش سبب همه‌های اجاری یکی از حواست‌های اساسی مردم رحمتکشان است که در قانون اساسی انعکاس یافته و ساینندگان اصل خط امام و همه نیروهای انقلابی، مدافع آن هستند. حسب‌الاسلام رضاحتی در مقاله با خطی که اساس را اختیار قرار می‌دهد می‌گوید:

"کارگر که حیانتش را می‌دهد او ۳۰ سال عمر فعالی مثلاً دارد. و ۴۰ سال عمر فعالش باید ۷۰ سال زندگی‌اش را تأمین کند. زندگی بجهایش را. باید طوری مفسورات تعیین شود که مزد عادلانه‌ای بگیرد که بتواند زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد. با رکوۃ و حسن و صدقات زندگی نکند. با کمبته امداد زندگی نکند."

گاهی به چهره شهرها و روستاهای ما این حقیقت دردناک را فاش می‌سازد که در همه جا مساله "تأمین اجتماعی" مساله محروس جامعه است. سلبورها و سنباردرها و کارفرماها و کاخ‌شیمان‌ها نه تنها هیچ نیازی به سهندن و برخورداری از "تأمین اجتماعی" ندارند، بلکه متحصلاً "بیمه بودن" و استفاده از حق بیمه حتی استفاده از حقوق بازنشستگی "را برای خود" قرار می‌دهند. آنها کوچکترین دغدغه‌ای برای دوران پیری خود ندارند. آنها کوچکترین نگرانی از سمارسها ندارند. بهترین امکانات پزشکی در اختیار آنهاست. و این تازه در حالست که سرمایه‌داری، کارگران را محسور می‌کند که دهنیا مار بینی از سرمایه‌داران مرصم شود. آمده تمام روستائیان ما تقریباً "هیچ تأمینی" ندارد. اگر بیماری، داس آنها را بگیرد فقط باید صطبر سرنوشت بماند. ساراس اگر چه حق بیمه و تأمین اجتماعی حقی است همگانی، اما اولاً "نارمائی" که نظام سرمایه‌داری برحاست، سرمایه‌داران از طریق ثروتی که از چپاول کارگران بدست می‌آورند و بلمدن بخش اعظم امکانات درمانی سجدانستی و سهرستی جامعه مساله تأمین اجتماعی را "طوقر خصوصی" برای خود حل می‌کند. ساراس مساله اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی مساله آنها نیست، تا سار از اجحا که اجرای این اصل را یک طرف سخص گرفتن حق بیمه بازنشستگی و سیره او کارفرمایان است و از طرف دیگر منحصم بورج عادلانه‌ایکانات موجود در رصنه ساس اجتماعی است. آنها با اجرای این اصل مخالفت و به لطافت‌الحیل می‌کوشند جلوی آسرا بگیرند. بدسی برتست دیده می‌نوردا این که مساله تأمین اجتماعی در اصل ۲۹، به صورت "حقی همگانی" توصیف شده است. با این همه اجرای کامل آن به حواستی همگانی، که حواستی صلیق به رحمتکشان است. در سارزه برای اجرای کامل اصل ۲۹ و با به معانی افکندن شدن آن، در بحث سرامون نطاقی با عدم نطاقی این اصل را "موازی سیمی" هم، حسب کسی که سماع بوده‌های محروس را معدوم می‌دارد. در سارزه حسب کسی قرار گرفته است که سگ سرمایه‌داران و ملاکس را به سه می‌رسند.

"تأمین اجتماعی" در جامعه سرمایه‌داری حواست و سار محرومان است به سرمایه‌داران که این سار را با پولی که از رحمتکشان چپاول می‌کند برای خود ساس می‌کند. ساراین اگر نظارت و کنترل رحمتکشان دیگر ساند، همه‌فایل دیگری این حق را برای رحمتکشان ساس نخواهد کرد. "تأمین اجتماعی" فقط رمائی نمک دکان بردی، ارساء، احتلاس و حجاب‌حجاب دهنیا سارکاران سه و صدوی ساس اجتماعی بدل می‌سود که سدنکاها، سواها و دیگر سکن‌های کارگری سرحریان اجرای قانون تأمین اجتماعی نظارت و کنترل داسه

باشد. وگرنه اولاً بسیاری از کاربرانی از صنعت کردن کارکنان از طریق بسوز  
یا کلاهبرداری فرار می‌کنند. ثانیاً وجوهات صدور و سلفه بهره‌ای می‌شود در  
دست جبهه‌نگران که سن از بیست و پنج و چهل سال را بالا بکشد. طبقه کارگر و  
دیگر راحمکنان فقط به کمک سازمان جوشناهی و سنگل خود می‌توانند  
احتمالی را بدست می‌آورند و بارهه فقط با یکای همس شکل است که  
می‌تواند مانع از آن شود که همه به دکان جدیدی برای توسعه بسوز آسان  
بدل شود.

بدین ترتیب رفقا باید توجه داشته باشند که خط تشکل بسوز حاکم ضرورت  
کار خطی است که عملاً کارگران را از بسوز در راه بندد و آید تا بسوز احتمالی  
محروم می‌کند و با مساله همه را به وسنه بسوز عارت راحمکنان تبدیل  
می‌کند. بدین ترتیب رفقا توجه دارند که چگونه بسوز سدسنگانی و سد  
شورایی یعنی بسوزتی ضد بسوز و ضد تاسیس احتمالی یعنی بسوزتی ضد کارگری،  
یعنی بسوزتی که خواست توده‌های محروم را به پیش پای سرمایه‌داری غارتگر  
قریبانی می‌کند. بنابراین وظیفه همه نیروهای انقلابی است که در هفته تاسیس  
احتمالی و پس از آن در همه جا ارتباط اجرای کامل اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴  
قانون اساسی را با اصل ۲۹ این قانون با مثال‌ها و نمونه‌های مشخص توضیح  
دهند.

در همین ماه هنوز میلیونها زحمتکش وجود دارد که کارگر (مزد و حقوق بگیر)  
نیستند هر چند در وضعیت بسیار زجرآوری زندگی می‌کنند. بخش اعظم این  
زحمتکنان که کسی کمتر از نصف جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند دهقانی  
هستند که با روی زمین دیگران "رعیتی" می‌کنند و با کار کردن روی زمین‌های  
خود نان بخور و نصیری بدست می‌آورند و با بکلی از سهمی ساقط شده آواره  
شهرها شده و می‌شوند. مطابق آمار رسمی در ایران فقط ۱/۸ میلیون نفر زیر  
پوشش بیمه‌اند که با خانواده‌ها شان جملاً بالغ بر ۸ میلیون نفر می‌شوند. که تازه  
سهم دهقانیان در این میان صفر است. حدود ۲۰ میلیون جمعیت دهقانی کشور  
از حق تاسیس احتمالی بکلی محرومند. مصالح انقلاب ایجاب می‌کند که در راه  
اجرای اصل ۲۹ هر چه سریعتر در جهت گسترش همه همگانی برای روستائیان  
قوانین ضرور تدوین و تصویب شود. در این قانون باید پیش‌بینی شود که همه  
تاسیس احتمالی دهقانیان زحمتکش بطور عمده از منافع درآمد عمومی تاسیس شود.  
می‌دانیم که بخش مهمی از "تاسیس احتمالی" مربوط است به تاسیس خدمات  
بهداشتی و درمانی و مراکزهای پزشکی. گسود و وحشتناک پزشکی و توزیع بسیار  
نامعادلانه این امکانات راه را برای تحقق این بخش از حقوق مربوط به تاسیس  
احتمالی سد کرده است. همه کردن زحمتکنان به تنهایی کافی نیست. باید  
امکانات پزشکی و درمانی را گسترش داد و در همین حال آنرا از انحصار قشری  
خاصه خارج ساخت. آیا این کار عملی است؟ به اعتقاد ما و باستناد بحارت  
سایر انقلابات، آری این کار عملی است. تنها مشروط بر اینکه مقاومت نمودان  
مناصر مخالف پیشرفت انقلاب در این میدان نیز درهم شکسته شود. وی‌دانیم  
که شکستن این مقاومت در اینجا یعنی: ۱- گارزدن خط مخالف بازگشتی و  
گسترش دانشگاهها ۲- دولتی کردن امر بهداشت و درمان و کوتاه کردن دست  
جبهه‌نگر سرمایه‌داران از معامله روی سلامت مردم ۳ اتحاد بسوزتی انقلابی در  
تاسیس شرایط برای انتقال و تاسیس وسیع امکانات پزشکی درمانی بهداشتی و  
بهبودی به روستاها و مناطق محروم شهری.

باعتراف نمایندگان مجلس، سه سال تعطیل دانشگاههای پزشکی به قیمت  
محروم کردن کشور از بیش از ۲۰۰۰ پزشک تمام شده است. رفقا! می‌دانید این  
رقم یعنی چه؟ یعنی اینکه انقلاب می‌توانست امکانات پزشکی روستا را به پیش از  
دو برابر در عرض سه سال افزایش دهد و نداده است. آیا این نکته قابل درک  
نیست که اگر انقلاب این تعداد پزشک را به روستا می‌برد و همه را گسترش  
می‌داد تا چه میزان روستاها و تمام کشور را در برابر هرگونه سدانقلابی همه  
کرده بود؟ ما معتقد بوده و هستیم که گسترش همه‌های درمانی امری امکان پذیر  
است. مشروط بر اینکه سه اصل فوق بیکر بسته شوند. با این تحلیل‌ها و  
این دلایل است که ما به استقبال هفته تاسیس احتمالی می‌رویم و در همه جا  
می‌گوئیم هر چه بیشتر اهمیت و ضرورت تاسیس احتمالی و مساهلی را که در این  
زمینه مطرح است توضیح دهیم.

## نوطه‌های آمریکا و رژیم صهیونیست برای ادامه تجاوز در لبنان

نیروهای رژیم اشغالگر صهیونیست، در پی کشته شدن بشرخمیل سردسته حزب سایپرورده، "کتاب" دستاویزی را که می‌خواستند سرهم گردند و مطابق نقشه از پیش طراحی شده مجدداً با همه قوا به غرب بیروت حمله‌ور شدند و در سراسر شهر، حکومت نظامی برقرار کردند. آخرین اخبار حاکی از آن است که آدمکشان صهیونیست با همدستی دارودسته "کتاب" و سعد حداد طی روزهای جمعه و شنبه اردوگاه فلسطینیان را در غرب بیروت محاصره کردند و صدها نفر یهود جوان و زن و کودک را کشتند.

تتبعاً دوباره نیروهای صهیونیست به غرب بیروت، که همچنان با پایداری نیروهای ملی و انقلابی لبنان روبه‌روست، بدنبال تدارک قوا برای حمله و سلب مواضع نیروهای سوری در دره، بقا آغاز شد. رهبران رژیم صهیونیست، از حمله شارون پیش از این، قصد خود را برای گسترش تجاوز در سمت شمال و باحترام لبنان آشکار کرده بودند. رویدادهای گسسته نشان می‌دهد که رژیم صهیونیست با حمایت امپریالیسم آمریکا نقشه گسترش تجاوز و حمله و تقویت نیرو در مناطق اشغالی را عملی می‌سازد.

تتبعاً نیروهای صهیونیست به غرب بیروت پنج روز پس از "گردهمایی فاس" آغاز شد. تنها پنج روز پیش از این "گردهمایی ریگان" به اصطلاح طرحی برای "حل صلح آمر سه‌ساله فلسطین" ارائه داد! ریگان که با امرایش کجکبای نظامی آمریکا به رژیم صهیونیست و کمک به آن برای تدارک ادامه تجاوز، در میان خلفهای جهان رسواتر شده است، مجبور شد تا ارائه این طرح ... آمریکا را نیز "طرفدار راه حل سیاسی ... مغربی کند. آمریکا برای مخفی نگهداشتن شکست‌های خود و رژیم صهیونیست اسرائیل کوشش بسیار کرد تا به دوستان خود بقبولاند که "ساف" پس از "یک شکست سخت" از "توسیع صعب" در "گردهمایی شرکت می‌کند و پیش از هر زمان برای بدپیش "پیشنادهای" آنان آماده است. شاهان و سران سرسپرده، عرب بسیار مایل بودند که این ادعاهای آمریکا را باور کنند و همانطور که خود و اربابانان می‌خواستند "گردهمایی" را برگزار کنند. اما در فاس آنها مجبور شدند بدین "ساف"

رژیم صهیونست خود بارها عنوان شهید پرده از ایس آرروی حوسنتی برداشند. طرح ریگان حوسنی این مقاصد آمریکا و رژیم صهیونیست را بر ملا می‌کند. در این طرح آمده است: ما از انحصار یا کنترل دائم (ساحل غربی رود اردن و نوار مره) توسط اسرائیل پشتیبانی نمی‌کنیم. او بیت المقدس را به یکپارچه نامی می‌داند. می‌بینیم که در اینجا از سایر سرزمین‌های اشغالی و از اشغال صحیی در میان نسیب و آمریکا تنها به شرطی که فلسطینی‌ها خود مختاری زیر پرچم اسرائیل و اردن را می‌پذیرند حاضر است از انحصار یا کنترل دائم نوار مره و کرانه غربی رود اردن پشتیبانی نکند؟ به زبان ساده، آمریکا در جسر اخی هم از انحصار یا کنترل موبت این ساحل پشتیبانی می‌کند و معنی که مسیر و مسیر موبت هم به شهید، خود آمریکا و رژیم صهیونیست از راه سراسر در طرح ریگان بیت المقدس ماند

یکپارچه در دست اسرائیل باقی می‌ماند!

در بند دوم برنامه، پشتیبانی اتحاد شوروی آمده است: "ثابتاً حق ملت عرب فلسطین برای تعیین مستقل سرنوشت و ایجاد یک کشور مستقل ملی در اراضی فلسطینی که از طرف حکومت اشغالگران اسرائیلی تخلیه خواهد شد، یعنی در کرانه غربی رود اردن و باریکه غزه باید در عمل تعیین شود...". حق تعیین مستقل سرنوشت و ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن که شامل بخش غربی بیت المقدس باشد هدف عمده و اساسی نبرد رهایی بخش مردم فلسطین است. هر طرح و برنامه‌ای در مورد بحران خاور نزدیک قبل از همه، بر پایه اینکه به این خواست اساسی مردم فلسطین چگونه برخورد می‌کند ارزیابی می‌گردد. در طرح ریگان این خواست عمده، مردم فلسطین کاملاً نفی شده است. ریگان گفت: "ایالات متحده از تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی در ساحل غربی... و نوار غزه حمایت نخواهد کرد...". در طرح ریگان تنها خودگرانی توسط فلسطینی‌های ساحل غربی و نوار غزه با همکاری اردن... و آنهم بشرط عدم ایجاد احتلال در ضروریات امنیتی اسرائیل پیشنهاد شده است! هسته مرکزی این پیشنهاد، های دولت ریگان تلاش برای تعیین سرنوشت مردم فلسطین و ملل منطقه سود آمریکا و رژیم صهیونیستی است.

لشونید برزخف ضمن اراکه برنامه اتحاد شوروی برای حل بحران خاور نزدیک بار دیگر تأکید کرد که حل این بحران تنها با شرکت "سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنها نماینده خلق عرب فلسطین" ممکن می‌شود. رهبر اتحاد شوروی همچنین پیشنهاد این کشور را در مورد "تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی برای حل مسأله خاور نزدیک" بعنوان روش مناسبی که "شرکت همه طرفهای ذینفع" را در حل این بحران تاسیس می‌کند مورد تأکید قرار داد. دفاع صادقانه از خواستهای مردم فلسطین و ملل خاور نزدیک در برنامه پشتیبانی اتحاد شوروی و نفی آشکار و خشن این خواستها در طرح ریگان، جلوه‌ای از مواضع یک دوست صادق و یک دشمن آشفتنی ناپذیر مردم فلسطین و ملل منطقه است.

(۲۰)

تکرار فاعله قتل عام فلسطینی‌ها در لبنان

مفرت و انزجار جهانیان از صهیونیسم

و امپریالیسم را باز هم تشدید می‌کند

بار دیگر کشتار وحشیانه و بی‌سابقه غیر نظامیان فلسطینی توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل و آدمکشان حزب فالاتزیست لبنان که به شوق امپریالیسم آمریکا صورت گرفت، جهان را هرچه بیشتر نگران گسترش دامنه جنایات بربرستانه امپریالیسم، صهیونیسم و مردوران فاشیست آن در لبنان ساخته است.

سراسر گزارش خبرگزاری‌ها، در قتل‌عام‌های روزهای جمعه و شنبه گذشته صدها تن از زنان و مردان، پسران و کودکان و جوانان غیر نظامی فلسطینی در اردوگاه‌های پناهندگان در شنیلا و برج البراجیه... بطرف ددمشانه‌ای قتل‌عام شدند. بر پایه همین گزارشات در اردوگاه "شتسلا" هیچ فلسطینی رنده مانده است نا آنچه را که برآنان رفته است بوضع دهد.

امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل و مسلمان فالاتزیست لبنان آن، که در برابر پایداری قهرمانانه رزمندگان فلسطینی و لبنانی بواسطه هدف‌های حیاتیگرایانه خود را عملی سازد، اکنون با هلاکت بشرحتمیل به سیاست ددمشانه ناپودی مردم فلسطین ایجاد ناره‌ای بخشیده‌اند. لیکن همچنانکه جنایات چندماهه اخیر نشان داد، این جنایات تنها مفرت خلفهای عرب و سراسر جهان را علیه امپریالیسم، صهیونیسم و اربح‌مخند آن تشدید می‌کند. بدون تردید این جنایات با هر دستاویزی که صورت گیرد هیچ نمری هر نزدیک‌تر ماخیز شکست محوم امپریالیسم و صهیونیسم و جنایتکاران فاشیست نخواهد داشت.

اکنون خلفهای سراسر جهان نسبت به خلق رزمندگان فلسطین که برای حق زندگی مستقل در سرزمین خود با فداکاری‌های عظیم می‌رزمند عمیق‌تر از همیشه احساس همبستگی می‌کند و جنایات بربرستانه رژیم صهیونیست اسرائیل و فاشیست‌های لبنان را که به شوق امپریالیسم آمریکا روح داده است عمیقاً محکوم می‌سازد. دولت جمهوری اسلامی ایران همراه با مردم مآکه عمیق‌ترین

بنوعدهای انقلابی و در محو یاسه را با خلق فهردان فلسطین و نارمان  
آرادیبخش فلسطین احساس می کند . به مثابه اظهار مدبر و ابروچار  
سخت به حیایات امریکا ، اسرائیل صهیونیست و فاشیست های  
لبنانی متحد آنان ، دوشنبه ( ۲۹ ) شهریور ماه را برای عمومی  
اعلام کرده است . نارمان ما ، با انفعال از این اقدام ، عمیق ترین  
همدردی های در محو یاسه خود سخت به خلق فلسطین اظهار داشته و  
حیایات ددمشابه امپریالیسم امریکا ، رژیم صهیونیست اسرائیل و  
مخدان فالانژیست آن را محکوم می نماید .

## پیام لئونید برژنف به پاسر عرفات

لئونید برژنف رهبر اتحاد شوروی پیامی برای پاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین فرستاد و در آن از جانب خود و همه مردم شوروی "تبرمانی و پایداری فلسطینی‌ها در نبرد علیه تجاوز اسرائیل به لبنان را ستود. در این پیام: "تصمیم نوع دوستانه رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین درباره خروج دستهای فلسطینی‌ها از بیروت برای جلوگیری از انهدام اهالی بی‌دفاع پایتخت لبنان و برای جلوگیری از ویران شدن کامل آن، که

نظامیان اسرائیلی عمداً گاز را بر آنها می‌گذاشتند - به عنوان یک تصمیم درست ارج گذاشته شد. لئونید برزنف در این پیام اظهار داشت: "نجاوزگران و کسانی که از آنها حمایت می‌کنند موفق نشدند به هدف عمده خود نائل آیند و سازمان آزادیبخش فلسطین را نابود کنند - جنایات تازه مداخله‌گران موجب خشم و مورد نقیص تمام بشریت قرار گرفته است و موجب اتزوای بین‌المللی محافل حاکم بر اسرائیل شده است

لئونید برزنف همچنین تصریح کرد: "شجاعت و حسن مسئولیتی که فلسطینی‌ها ابراز داشتند... در همه‌جا مورد احترام فراوان قرار گرفته است و موقعیت بین‌المللی سازمان آزادیبخش فلسطین به حد زیاد تقویت شده است"

پیام شورانگیز لئونید برزنف، همانندی‌هایی که در سخن‌های رورهای محاصره‌عرب بیروت برای پاس‌معرفات ارسال شد، یک پیام دوحسی و اتحاد است که عمیق‌ترین و صمیمانه‌ترین احساسات مردم شوروی را نسبت به مردم فلسطین بیان می‌کند. در این پیام‌ها در واقع مردم شوروی نشان‌های بزرگ افتخار را از جانب خود به مدافعین بیروت و به همه مردم فلسطین اهداء کرده‌اند. به هنگامی که امپریالیسم و صهیونیسم می‌کوشند سازمان آزادیبخش فلسطین را "شکست‌خورده و تحقیر شده" معرفی کنند، ارج‌گذاری بر قهرمانی و ایثار بیاد ماندنی مردم فلسطین اهمیت ویژه می‌یابد. دوستان مردم فلسطین باید آن قهرمانی‌هایی را که امپریالیسم می‌کوشد پنهان سازد و به فراموشی سپارد، آشکار سازند و بیاد سپارند.

### دیدار رهبر یمن دمکراتیک از اتحاد شوروی

هفته گذشته علی‌ناصر محمد رهبر یمن دمکراتیک در راس هیاتی به منظور گفتگو با رهبران اتحاد شوروی به مسکو سفر کرد. در دیدار علی‌ناصر محمد با لئونید برزنف، رهبر اتحاد شوروی طی یک سخنرانی بسیار مهم - چهارشنبه ۲۲ شهریور جمع‌بندی جامعی از پیشنهادهای اتحاد شوروی برای حل بحران خاور نزدیک ارائه کرد. لئونید برزنف در رابطه با مناسبات میان اتحاد شوروی و یمن دمکراتیک گفت:

"به نظر من ما با احساس رضایتمندی می‌توانیم بگوئیم مناسبات کشور ما و حزب کمونیست شوروی با حزب سوسیالیست یمن، مناسبات دوستی مادامه، همبستگی برادرانه و همکاری وسیع و موثر است و گفتگوهای گوناگونی بار دیگر نزدیکی آرزوی‌های ما را چه در مورد روابط دوجانبه و چه مسائل بنیادی سیاست خارجی بروشنی تأیید کرد"

لئونید برزنف در همین سخنرانی به‌رمان مسائل خاور نزدیک گفت: "اگر جدا بخواهند درباره تأمین پیشرفت، در حل ساله خاور نزدیک صحبت کنند اکنون در وحله اول باید نجاوزگاران را وادار ساخت از خاک لبنان خارج شوند، از عملیات راهزنانه دست بکشند و به سفیده‌جویی‌ها در مورد سوریه پایان دهند. پند و نصیحت ما به اسرائیل این خواهد بود که سر عقل بیاید و از بازی بسا آتش دست بردارد. صبر و حوصله جهشیانی بی‌پایان نیست"

رهبر یمن دمکراتیک که مضمون اصلی گفتگوهای وی با رهبران اتحاد شوروی به بحران خاور نزدیک مربوط می‌شد، متغیلاً مواضع مشترک دو کشور را در قبال مسائل عمده منطقه مورد تأکید قرار داده است.

### دیدار دوستانه رهبر لیبسی از کشورهای سوسیالیستی

هفته گذشته معمر قذافی رهبر لیبسی، در راس یک هیات بلندپایه از چکسلواکی و لهستان دیدن کرد. در جریان این دیدارها که به منظور گسترش همکاری میان کشورهای سوسیالیستی و کشور دوست لیبسی انجام شده است، به‌رمان مسائل عمده گوناگونی گفتگو شده و مواضع یکسان طرفین اعلام گردید. معمر قذافی در دیدار با گوستاو هوزاک رئیس‌جمهور چکسلواکی ضمن ابراز یک سخنرانی تلاش‌هایی را که علیه جامعه سوسیالیستی در رابطه با لهستان و افغانستان انجام می‌گیرد محکوم کرد و مواضع کشورهای سوسیالیستی را در مقابل ما توطئه‌هایی که علیه لهستان و افغانستان صورت می‌گیرد تأیید نمود. دیدار دوستانه قذافی از لهستان، که خود نماینده دوستی و اتحاد لیبسی با لهستان سوسیالیستی و به‌ویژه در شرایط تشدید توطئه‌های امپریالیستی علیه مردم لهستان بوده است، با صدور یک بیانیه مشترک پایان یافت. در این بیانیه دو کشور لیبسی و لهستان نظرات مشترک خود را درباره بسیاری از مسائل مهم بین‌المللی، از جمله صلح و تنش‌زدایی، نجاور امریکایی - صهیونیستی به لسان و تهدید امنیت کشورهای اروپایی از سوی امریکا اعلام داشتند معمر قذافی همچنین توطئه‌های امپریالیستی علیه لهستان سوسیالیستی را محکوم و دوستی کشور خود با لهستان را مورد تأکید قرار داد.

در جریان این دیدارها، اشتراک مواضع لیبسی با کشورهای سوسیالیستی در قبال مسائل افغانستان به‌ویژه بارتاب وسیع پیدا کرده است. قذافی در دیدار با رهبران لهستان تأکید کرد:

"نهایت سعی خویش را برای تحکیم مناسبات دوستانه بین کشورهای سوسیالیست و مردم عرب بکار خواهد بست"

(کتابان ۲۰ شهریور)